



The role of Sikh's from the perspective of literature in the History of the sub-continent and mention of the history of Punjab by Muhammad Naqi Peshawari

*Seharai, Raza Murad

**Kazmi , Faleeha Zahra

Abstract:

Ranjit Singh was the most important ruler of Sikh era who was an expert in utilising man power because of his political and conceited nature. Though the real power lied with Sikhs in his regime, Hindus and Muslims were also part of the State affairs. In Ranjit Singh's period, Persian was given a significant status and he used to correspond with the British in Persian. Though the religious language of Sikhs was Punjabi, keeping in view the significance of Persian in Ranjit Singh's cabinet and Punjab, many extraordinary shining scholars of Persian enlightened the land land of the Subcontinent. In order to pave a path for researchers, this article aims at discussing some of the eminent personalities who played their pivotal role in serving Persian language in the Subcontinent.

Keywords: Subcontinent, Persian language and literature , Punjab, Ranjit Singh, Muhammad Naqi Peshawari

نقش سیکھا از منظر ادبیات در تاریخ شبہ قارہ و نگاہی بہ تاریخ پنجاب از محمدنقی پیشاوری

*صحرائی، رضا مراد

** کاظمی، فلیحه زہرا

چکیده:

در دورہ حاکمیت سیکھا در شبہ قارہ ہند و پاکستان کنونی، ہر چند شاکلہ قدرت در دست سیکھا بود؛ اما در ادارہ امور کشوری و لشکری از ہندوان و مسلمانان نیز استفادہ می شد. «رنجیت سینگ»¹ کہ از ذکاوت و سیاست حکمرانی، بہرہ بسیار داشت در گسترش ادبیات فارسی در شبہ قارہ نقش مہمی ایفا کردہ است. در دورہ سلطنت «رنجیت سینگ»، بہ دلیل اہمیتی کہ او برای زبان ادب و پارسی قائل بود، این زبان اہمیت و جایگاہ فوق العادہ ای یافت. تا جایی کہ علی رغم رواج زبان و خط انگلیسی در آن دورہ و با آنکہ زبان مذہبی سیکھا پنجابی بود، خط و کتابت پارسی بہ ویژہ در ایالت پہنور پنجاب، زبان و خط درباری شد. این موضوع موجب شد تا ادیبان، مورخان و دانشوران پارسی گوی بسیاری در دربار رنجیت سینگ ظہور و رشد پیدا کنند و آسمان ادب پارسی را روشن سازند. یکی از نام آوران این دورہ جملہ محمدنقی پیشاوری است کہ آثار بسیاری از خود بہ جا گذاشتہ است. تلاش نگارندہ در این مقالہ معرفی وی و آثار اوست.

واژگان کلیدی: شبہ قارہ شبہ قارہ ہند، زبان و ادبیات پارسی، پنجاب، رنجیت سینگ، محمدنقی پیشاوری

* دانشیار، گروہ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامہ طباطبائی، تہران- ایران sahraei@atu.ac.ir

** رئیس گروہ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی بانوان لاہور - پاکستان dr.faleeha.kazmi@gmail.com

مقدمه:

در شبه‌قاره، بعد از خاندان غلامان، سلاطین خلجی روی کار آمدند که بنیانگذار این سلسله، جلال‌الدین فیروزشاه (680- 995 ق. / 1281- 1295م.) او به پارسی شعر می‌سرود و به شاعران و نویسندگان پارسی که به دربار او وابسته بودند، احترام خاصی می‌گذاشت. بعد از وی در عهد علاءالدین (حکومت 695- 715 ق / 1295- 1315 م) دهلی از نظر فرهنگ و زبان و ادب پارسی به اوج کمال رسید. علاءالدین منطقه گجرات و دکن را به تصرف خود درآورد و زبان پارسی را تا جنوب شبه‌قاره گسترش داد.

سلسله گورکانیان هند که آن را امپراتوری «مغول»، امپراتوری «بابری» یا «تیموری» نیز گویند، آخرین دوره عصر طلایی زبان پارسی در شبه‌قاره است. حکمرانان این سلسله (933ق / 1526- 1273 م) در بخش بزرگی از شبه‌قاره هند فرمانروایی می‌کردند. دوران شکوه این امپراتوری تا اواسط پادشاهی «اورنگ زیب عالمگیر» بود و سیر تمدنی که در روزگار «اکبرشاه»، «شاه‌جهان» و «اورنگ‌زیب» آغاز شده بود، پس از این دوره تدریجاً رو به ضعف نهاد. اروپاییان به‌این دوره «عهد مغول کبیر» و به دوره‌ای که از قدرت امپراتوری به‌شدت کاسته شد، «دوران مغول صغیر» می‌گویند در نهایت «بهادرشاه دوم»، آخرین فرمانروای گورکانی در سال (1273 ق. / 1857م.) و در پی هجوم انگلیسی‌ها حکومت را به بریتانیا واگذار کرد. (Jeroen, 2015: 105) و به بارگاه «همایون»، دومین پادشاه تیموری هند پناه برد (برنی² 1957: 1، 93، 141). پس از مرگ «اورنگ‌زیب»، برای جانشینی، جنگ و رقابتی میان پسران او در گرفت که در نهایت، «محمد معظم» پیروز میدان شد و با نام «شاه عالم اول» بر تخت پادشاهی تکیه زد. در سال (1126ق. / 1714م.)، پس از مرگ «شاه‌عالم»، همان اتفاقاتی رخ داد که پیش‌تر اتفاق افتاده بود و باز میان جانشینان وی بر سر قدرت جنگ بالا گرفت و «جهاندارشاه» موفق شد تا بر اریکه قدرت تکیه زند. او نیز بیش از دو ماه و 20 روز بر تخت مستدام نماند

و پس از او «فرخ‌سیر» 6 سال پادشاهی کرد. بعد از «فرخ‌سیر»، «محمدشاه» بر تخت نشست و بیش از 29 سال حکومت کرد. در زمان او، لاهور ولایتی مستقل بود و استاندار آن از سوی شاه انتخاب می‌شد. از سال 1714 م تا 1734 م، «عبدالصمدخان دلیر» در امور جنگ و به دنبال او، از سال 1736-1740 م فرزند او «ذکریا خان»، استاندار لاهور بودند. این دو، افرادی روشن‌ضمیر و آگاه بودند و با تدبیر و دوراندیشی، نظم‌ونسق استان را در دست گرفتند بخشیده و خدمات بزرگی انجام دادند. در طول حکومت «عبدالصمدخان»، علوم و فنون به اوج ترقی رسید و گجرات، سیالکوٹ، جالندھر و لاهور به مراکز مهم علوم و فنون و ادب تبدیل شدند و مأمّن بزرگان، علماء و شعرا نامی آن عصر بودند.

در سال 1171 ق/ 1757 م، پس از آنکه «مغلانی بیگم» وضعیت نابسامان لاهور را به گوش «احمدشاه درانی» رساند، وی به پنجاب حمله کرد و تا دھلی نیز پیش رفت. او توانست با اطلاعاتی س که «مغلانی بیگم» داده بود، مقادیر بسیار زیادی طلا و جواهر به غارت ببرد. سپس به حکم وی «جهان‌خان» استاندار لاهور شد و برای اخذ مالیات و خراج، مردم شهر را در تنگنا و فشار شدید گذاشت. «احمدشاه» پس از تسخیر لاهور و ملتان، «سرهند» را نیز به اشغال خود درآورد؛ اما در سال 1170 ق. / 1761 م سیک‌ها به لاهور حمله کرده و آن را تسخیر کردند. «احمدشاه» برای شکست آنها، بار دیگر در سال‌های 1186، 1179، 1182 ق. به لاهور حمله کرد؛ اما با آمدن «احمدشاه»، سیک‌ها به کوه و جنگل پناه بردند و پس از بازگشت او، آنها مجدداً به غارت مسلمانان پرداختند. در سال 1179 ق. / 1765 م، در غیبت و کاهلی فرماندار لاهور، آنها قلعه لاهور را به تصرف خود درآوردند و لاهور را به سه قسمت تقسیم کردند که بخش جنوبی آن، به «سوب‌ها سینک» رسید و بخش شرقی به «گوچر سینک» و بخش مرکزی به «لہنا سینک» رسید. در دوره حاکمیت این سه تن، ظلم و ستم فراوانی بر مردم رفت؛ زیرا تاراج و غارت سرلوحه حکومت آنان بود. آنها تمامی سنگ‌های مرمر و قیمتی بناهای دوره امپراتوری نظامی را غارت کردند و برای انتقام از مسلمانان به سرهند، پتالہ، لاهور و اطراف آنها حمله کردند و پس از قتل و غارت به کشتار مردم دست زدند. استاندار لاهور، «عبدالصمدخان» با نظامیان پادشاهی، شکست سنگینی به سیک‌ها وارد آورد و تعداد زیادی از آنها را کشته و فراری داد و بنده بیراگی 3 به همراه تعدادی اسیر در دھلی به قتل رسید.

در زمان استانداری «یحیی خان» یعنی سال 1158 / 1745 م. سیک‌ها به لاهور حمله‌ور شدند و دست به غارت زدند؛ اما با شکست مواجه شدند که منجر به قتل «دیوان جسپت رای» و همراهان وی گردید. پس

از مرگ استاندار دیگر لاهور، «میرمعین الملک» در سال 1167 ق/ 1753 م اوضاع شهر به هم ریخت و مجدداً سیک‌ها به جمع‌آوری نیرو پرداختند و در سال 1170 ق / 1706 م، «جتا سینک» به لاهور حمله کرد.

در سال 1221 ق/ 1795 م و همچنین در سال 1212 ق/ 1797 م، در نزدیکی لاهور و در ساحل رود جهم، نبردی بین سیک‌ها و «نیروهای نظامی شاه» زمان به وقوع پیوست. «رنجیت سینک» توانست با گذشت زمان شهرهای اطراف استان پنجاب از جمله کانگره، جالندر، قصور را به قلمروی خود بیافزاید. وی طی قراردادی با اشغالگران انگلیسی در سال 1223 ق/ 1808 م، ملتان، کشمیر و پیشاور را نیز فتح کرد. اما در سال 1263 ق/ 1846 م در نبردی با انگلیسی‌ها، سیک‌ها به طور کامل شکست خوردند و تمامی قلمروی آنان به دست نیروهای انگلیس فتح شد.

بنیانگذار مذهبی سیک، مردی زاهد و ص

لح‌گستر به نام «باباگرونانک» بود که در سال ۱۵۳۸ میلادی/ ۹۴۵ قمری در پنجاب وفات یافت و جانشینان او که "گرو" (پیشوا) بودند، به اشاعه و گسترش این مذهب پرداختند و ده تن از نامداران آنان موجب استقرار حاکمیت و تشکیل نیروی نظامی و لشکری سیک‌ها شدند.

در دربار «داراشکوه»، «گرو هرگوبند» و «گرو هررای» از مقربان این سلطان مسلمان هند بودند و رای و نظر آنان نفوذ داشت تا جایی که در جنگ میان «داراشکوه» و «اورنگ زیب»، لشکر سیک‌ها از «داراشکوه» حمایت کردند. در این میان سیک‌ها برای استقرار قدرت خود، به فرمان نهمین گروی در «انندیپور» قلعه‌ای مستحکم به نام «تیغ بهادر» بنا کردند و لشکری نیرومند فراهم آوردند و در «ماکھووالی» نیز ارگ نظامی دیگری به دستور دهمین گرو ساخته شد تا اینکه در سال ۱۱۷۰ ق/ ۱۷۵۶ م. سپاه سیک به فرماندهی «جساسینک» علیه شاه زمان شورید و لاهور را تسخیر کرد. پنج سال بعد «احمد شاه ابدالی» پس از تسخیر قندهار، در شهر گجرانواله با سیک‌ها وارد جنگ شد و آنها را به عقب راند؛ اما پس از نیرویافتن مجدد سیک‌ها، آنها از سرداران مسلمان انتقام گرفتند (تاریخ پنجاب، ص ۸۱ و ۸۷).

در دورہ حاکمیت «کابلی مل» در شہر لاہور، (۱۱۷۷/۵۷۷ق) سیکھا بہ این شہر حملہور شدہ و شہر را تسخیر کردند. در زمان «شاہ زمان» درگیری سنگینی میان مسلمانان و سیکھا رخ داد و در نزدیکی رود جہلم چندین توپ سنگین بہ دست سیکھا افتاد. «رنجیت سینک» این توپهای جنگی را بہ عنوان غنایم جنگی بہ پیشگاہ شاہ فرستادہ و در پاداش آن، شاہ او را والی شہر لاہور منصوب کرد (مہاراجہ رنجیت سینک، ۲۰۰۷، ص: ۳۰) و ہمین امر موجب شد تربیت یاور او شود تا توسعہ قدرت را افزایش دہد و سیکھا در پنجاب شروع بہ تشکیل حلقہهای قدرت یا «بارہ مشعلین» نمودند (چٹیان دی وار، ۱۹۹۲: ۱۶).

مہمترین ستون اقتدار در سلطنت «رنجیت سینک»، شخصیت مقتدر و استوار خود او بود. ہر چند در امور نظامی تسلط کافی نداشت؛ اما سیاستمداری تیزہوش و باکیاست بود و روش رفتار با حاکمان محلی و زیردستان را بہ خوبی می دانست تا جایی کہ دورہ حاکمیت او، از درخشانترین و استوارترین دورہهای حاکمیت سلسلہ سیکھا بہ شمار می رود. پس از وفات او، حاکمیت سیکھا آن اقتدار را بہ سبب تفرقہ از دست دادند و از فروغ و عظمت آن کاستہ شد (واران، ص ۱۸). ہر چند در آن دورہ، اقتدار و حاکمیت در دستان سیکھا بود، با این وجود ہندوان و بہ ویژہ مسلمانان در قدرت سہیم بودند و از تواناییهای آنان در قدرت بہ خوبی استفادہ می شد. در این دورہ مسلمانان از مقامات برجستہ حکومت بودند کہ از آن میان می توان بہ برجستہترین این افراد اشارہ کرد: «غلام محی الدین» و سہ فرزند او بہ نامهای «فقیر عزیز الدین بخارایی لاہوری» متخلص بہ «آزاد و رضا» (۱۸۲۵-۱۷۷۷)، «فقیر امام الدین» متخلص بہ «اظہر» و «فقیر نور الدین» ملقب بہ «منور» (۱۸۵۲-۱۷۹۱) کہ ہمگی از نامدارترین پزشکان و ادیبان و شاعران دربار «مہاراجہ» بہ شمار می رفتند (خواجہ عبدالرشید، تذکرہ شعرا پنجاب، ص ۱۸).

ہر چند سرزمین پنجاب مہد پیدایش و گسترش مذهب سیک بودہ و زبان دینی و رایج میان آنان زبان پنجابی بودہ و ہست و در عہد حاکمیت سیکھا نوشتہهای دینی و عرفانی سیکھا بہ زبان پنجابی خلق و ابداع می شد؛ اما از آنجا کہ در میان سیکھا، شخصیتهای آموزش دیدہ قوی بنیان کمتر یافت می شد، لذا برای رتق و فتق امور حکومتی آنان، بہ ہندوان و مسلمانان باسواد نیاز بود و اینگونہ بودکہ مسلمانان توانستند در حکومت و مناصب دولتی وارد شوند و بہ مقامات عالی حکومتی دست یابند.

در این زمان زبان و ادب پارسی در شبہ قارہ بہ خوبی توسعہ و گسترش یافته و بہ بالندگی و مقبولیت عام و خاص رسیدہ بود تا جایی کہ حتی پس از انحطاط حکومت مسلمانان، زبان و نوشتار پارسی همچنان زبان دربار و حکومت بود. در عہد سیکھا نیز پارسی همچنان با اقتدار خود پایرجا ماند و زبان و نوشتار حکومتی شد (عبدالشکور احسن، مقالات احسن، ص ۳۱۰)؛ اگرچہ نقش سیکھا در توسعہ و گسترش زبان و ادب پارسی، بااہمیت نیست و شاعران سیک کمتر از شاعران و ادبای پارسیگوی ہندو

است؛ اما کیفیت آثار برجای‌مانده از سیک‌های تحصیل‌کرده، جزو بهترین آثار تألیف‌شده به شمار می‌رود.

«رنجیت سینک» شیفتهٔ زبان و ادب پارسی بود و اهمیت و جایگاه به‌سزایی برای آن قائل بود تا جایی که برتری زبان و کتابت پارسی را به انگلیسی‌ها گوشزد می‌کرد. مشهور است که او در پی آن بود تا به رسم پادشاهان مسلمان مغول‌تبار هند، تاریخ را به زبان پارسی کتابت نمایند. در دورهٔ او کتبی‌ها و سنگ‌نوشته‌ها به پارسی گسترش یافت و حتی در دوره‌های پس از او نیز جانشینانش اکثراً به گردآوری و پذیرایی از ادیبان و پارسی‌سرایان در دربار خود همت گماردند و شماری گسترده از آنان در دربار حاکمان سیک در لاهور مقرری داشتند. برخی از نامدارترین این افراد عبارتند از:

شاعران

غلام محی الدین معروف به "نوشته ثانی"

«غلام‌محی‌الدین» معروف به «نوشته ثانی» (562-637هـ) سرآمد ادبا و بزرگان ادیب دربار «رنجیت سینک» بود. فرزندان او به نام‌های «فقیر سیدعزیزالدین بخارایی لاهوری» متخلص به «آزاد رضا» (1825م/1777ق) صاحب «دیوان آزاد» در فهرست موزه ملی کراچی و «فقیر نورالدین بخارایی لاهوری» ملقب به «النور» (1852م/1791ق) صاحب «دیوان منور» و «تاریخ کوه نور» بودند که از مقام عالی نیز برخوردار بودند. «منور»، تحت تأثیر شاعران و ادیبانی چون سعدی، حافظ، بیدل و صائب تبریزی بود و اکثر غزلیات خود را با پیروی و تأسی از این شاعران بلندآوازه سروده و در دیوان منور گردآوری کرده‌است. این دیوان به کوشش «دکتر عبدالطیف» در سال (۱۹۷۳م/۱۳۹۲ق) در لاهور به چاپ رسید. «فقیر امام الدین بخارایی لاهوری» دیگر فرزند «غلام محی الدین»، مشهور به «ظاهر» (۱۸۴۴م) نیز در دربار «رنجیت سینک» سرآمد ادیبان و بزرگ‌خاندان «فقیر» شد و در دورهٔ استانداری پنجاب توسط «نواب عبدالصمد خان» و «زکریاخان» به مقام عالی اداری رسید. علاوه بر آنها، «عزیزالدین» که فردی ادیب، صوفی‌مسلك، مدیر، کاردان و شاعری شیرین‌سخن بود و به پارسی شعر می‌سرود، پس از مرگ «رنجیت سینک» به امر حاکم جانشین تا هنگام وفات (۳ دسامبر ۱۸۴۵م/۱۲۶۱ق) در مناصب دولتی، مقامی بلندمرتبه داشت و پس از مرگ «رنجیت سینک» استاندار «امریتسر» و حوالی آن شد و قلعه و ارگ دولتی «گوبندگرو» در «امریتسر» و پادگان نظامی آن در

اختیار او قرار گرفت و در نبردهای نظامی «رنجیت سینک» تأمین‌کنندهٔ مهمات و سلاح‌های جنگی بود تا اینکه در تاریخ ۱۸۴۵م/ ۱۲۶۰ ق از دنیا رفت (دایره‌المعارف اسلامی اردو ص: ۱۸ و ۲۸). از دیگر بزرگان نامور، می‌توان به «قاضی افتخارالدین»، «محمد فاروقی منجری»، «امرناٹ اکبری»، «قلندر شاہ لاہوری فرزند پیرکرم‌شاہ» نیز اشارہ کرد.

برخی از نمونه اشعار آنها عبارتند از:

مرادشاہ لاہوری فرزند پیرکرم‌شاہ

چہ تدبیری ز میر آسمان رفت
کہ ہوش و طاقت از پیر و جوان رفت
ز ہی شاهی کہ از کابل بہ لاہور
چو وحشی آمد و دیوانہ‌سان رفت
چنین غافل کہ روز و شب نہ بیند
کہ صبحم چون شد و شامم چنان رفت
کجا در بتکدہ ناقوس ماندی
کہ اکثر از مساجدہا اذان رفت
بہ ہر یک بود یک منزل مقامی
چو وقت کوچ شد غارت‌کنان رفت
بہ سال رفتنش در جمع یاران
چہ از تاریخ حرفی در میان رفت
مراد از جودت طبع رسایی

«راجہ دیناٹ لاہوری» متخلص بہ «سوز»

درین زمانہ بعد ذات لالہ دینانات
سخن‌پسند و پسندیدہ در سخن‌رانی
بہ پارسی و بہ ہندی قصیدہ و غزلش
اگر ز طبع کرمش گرفته بر خوانی

«سکندر شاہ لاہوری» فرزند «پیرکرم‌شاہ»، «پیر فرحبخش فرصت لاہوری» فرزند «پیرکرم‌شاہ»، «احمدیار» مربوط صاحب «مثنوی رنجیت سینک‌نامہ» کہ او ننمرالوی بہ دستور گلاب سینک حاکم

سیک کشمیر در سال ۱۸۳۰ م / ۱۲۵۶ ق در پیروی از سبک شاهنامه فردوسی «تاریخ عهد رنجیت سینک» را سروده است. (مقدمه رنجیت سینک نامه ص: ۴)

همچنین از دیگر پارسی‌گویان دربار می‌توان از «محمد هاشم‌شاه»، «رکن‌الدین مکمل»، «میرزا اکرم بیگ جغتایی لاهوری»، متخلص به «اکرم»، «شیخ محمد زاهد کنجاهی گرانی» متخلص به «زاهد»، یاد کرد.

مؤلفین و مورخین

از معروف‌ترین مؤلفین دوره رنجیت سینک، می‌توان به «غلام محی‌الدین نوشت ثانی»، «غلام‌محمد» مشهور به «گامو» (۱۲۴۲ق/۱۸۲۶م) فرزند «مولانا محمد صدیق» مؤلف «گنج مخفی»، «شمس‌الدین التوحید»، «سیدقادر بخش لاهوری» مؤلف «اصطلاحات پارسی» (عارف نوشاهی، فهرست موزه ملی کراچی، 268,707,997:1862) «جان‌محمد لاهوری» فرزند «محمود فقیر خان»، «عزیز‌الدین لاهوری» که شاگرد «شاه اکرم‌بیگ کرم جغتایی» بود و از مریدان «سید غلام محی‌الدین نوشت ثانی» به شمار می‌رفت و کتاب «مجمع الفوائد» را به رشته تحریر درآورد (فهرست کتابخانه عمومی پنجاب، شماره ۹، ص ۸۷۹). همچنین در آن دوره، یک شخصیت برجسته علمی، به نام «مولانا نور احمد چشتی»، کتابی تحقیقی را تحت عنوان «تحقیقات چشتی» به رشته تحریر درآورد که شامل وقایع حکومتی به زبان پارسی بود (سید عبدالله، سهم ادبیات پارسی در عهد هندوان، ص: ۲۵). علاوه بر این، مفتی «علی‌الدین بن مفتی فخرالدین لاهوری» (۱۸۵۴م / ۱۲۷۰ق) نیز کتابی با عنوان «عبرت‌نامه و تاریخ پنجاب» را کتابت کرد که از کتب مهم تاریخی پیرامون جغرافیا و ساکنان پنجاب به شمار می‌رود (منزوی، فهرست مشترک، ۱۰/۵۳۱). کتاب «عبرت‌نامه» از آن جهت حائز اهمیت است که شورش سیک‌ها در پنجاب که در دوره «شاه عالمگیر دوم» و «شاه عالم دوم» به وقوع پیوست و نوشته‌های «احمدشاه» و ثبت وقایع آن در این کتاب تاریخی به دقت ذکر شده است در مورد وضعیت دقیق جغرافیایی پنجاب، سیاست‌های جاری بحث و گفتگو شده است. (محمود هاشمی، تحول نثر پارسی در شبه‌قاره، ص: ۵۶)

از دیگر تاریخ‌نگاران این دوره می‌توان به «منشی عبدالکریم» (۱۲۶۷ق / ۱۸۵۱م) اشاره کرد که صاحب کتاب «تاریخ پنجاب و تحفه الاحباب» (چاپ لکنو) است. او در این کتاب وقایع دوره پادشاهان افغانی‌تبار درآنی را ذکر کرده است که نام آن تاریخ احمد است. «ران چند» (۱۲۵۹ق/۱۸۴۳م) فرزند

«رایزاده سلامت رای» نیز در همین دورہ مجموعہ‌ای از اشعار را بہ زبان پارسی و ہندی سرود کہ نام آن را «خالصہنامہ» نهاد. او این کتاب را در سال ۱۲۵۹ق/۱۸۴۳م آغاز نمود و در طول دو تا سہ سال بہ پایان رسانید. (نوشاہی، فہرست نسخہ ہای خطی گنجینہ آذر، ص ۴۱۵) این کتاب اکنون در کتابخانہ دانشگاہ پنجاب موجود است.

یکی دیگر از تاریخ‌نگاری‌های این دورہ، «تاریخ سیک‌ها» اثر «گنیش داس بہدرا» است. نویسنده این کتاب ملازم «گلاب سینک» حاکم جامون و کشمیر بودہ و معروف ترین ادیب و شاعر و تاریخ‌نگار عصر خود بہ شمار می‌رفتہ است. از او اثر بہ زبان پارسی موجود است کہ یکی «چہار باغ پنجاب» (چاپ امریتسر ۱۹۶۴م) است کہ پیرامون تاریخ پنجاب بہ رشتہ تحریر درآمده و در ۱۸۴۹ م کامل شدہ و دیگری تاریخ جامون و کشمیر است کہ براساس اسناد «راج درشنی» نوشتہ شدہ است. (دست‌نوشتہ‌ها در موزہ بریتانیا، شمارہ Or,1686 منزوی، فہرست مشترک نسخہ‌های خطی پارسی، ص ۴۱۴/۵)

لالہ سوہن لال سوری (۱۲۹۴ق/۱۸۵۲م) از دیگر تاریخ‌نگاران دورہ سیک‌ها و تاریخ پنجاب بہ شمار می‌رود کہ اثر او «عمدہ التواریخ» نام دارد (لاہور، ۱۸۸۹م). «غلام محی‌الدین لدھیانوی» معروف بہ «بوٹہ شاہ قادری» (۱۲۷۱ق/۱۸۵۴م) مؤلف «تاریخ پنجاب و مہتاب سینک» و نویسنده «تاریخ ملوک ہزارہ» است کہ از معروف‌ترین ادیبان دورہ «رنجیت سینک» بہ شمار می‌رود.

«محمدنقی پیشاوری» فرزند «خواجہ بخش»، از درباریان و کاتبان «ہیراسینک» و وزیر «مہرانہ دلیپ سینک» بود کہ کتاب تاریخی بہ اسم «تاریخ پنجاب» نوشتہ است. نویسنده کہ خود شاہد عینی رخدادہای گوناگون و عجیب زمانہ بودہ است، در این کتاب بہ اختصار اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی پنجاب و مناطق تابعہ آن را تقریر و تحریر کردہ است. بہ گزارش وی «رنجیت» فردی شجاع و دلاور بود و با قدرت شمشیر خویش توانست پنجاب را از اغیار و اشرار پاک کند و چہل سال با کمال اقتدار و استقلال حکومت کند. نویسنده در توضیح قلمرو و متصرفات وی می‌گوید: «چنانکہ قلعہ متین ملتان و حصن حصین مانکرہ و مملکتہ وسیعہ دیرہجات و کوہستان جمون و خطہ بی‌نظیر کشمیرایی تبت و ممالک متصرفہ افغانہ درانی بارکزیایی چون الکای بگرام کہ الان بہ پیشاور اشتہار دارد و با مضافت آن در حیطہ تصرفش درآمدہ مضاف حدود متصرفہ او گشت» (پیشاوری، محمدنقی، نسخہ خطی، ص: 9)

در ادامہ در نسخہ دست‌نویس پیشاوری دربارہ محاصرہ قلعہ لاہور چنین نوشتہ است:
«اما قلعکیان سررشتہ قلعہداری از دست ندادہ بہ ایقاد نوایر جنگ و پیکار کمابینگی شمع‌افروز کاشانہ خود داری و خانمان‌سوز حیات بسیاری از پروانہای چراغ قلعہ گیری کشتند تا سہ روز لواہب حرب در

نفس دارالسلطنه ملتهب و زبانه‌گیر و نوایر فتنه سر به فلک اثیر رسانیده سکنه شهر عموماً از جور و دست‌اندازی متجنده دیو صورت جن سیرت در نفیر خصوصاً زمره محاسب و دیر که چون موش از گربه و مانند گربه از شیر فراری و در بیغوله‌ای خفا متواری و کسانی که از پستی بخت، بگير آن طایفه دل‌سخت افتادند مرحله‌پیمای وادی جان‌سپاری شدند الحاصل که بیرونیان دست از محاصره بر نمی‌داشتند و اندرونیان نیز نقطه‌وار پا از دایره قلعه‌داری بیرون نمی‌گذاشتند تضعیف نفوس از طرفین به عمل می‌آمد و فصل کار از همه باب لم یصل تا آنکه سه دستور معظم و مشیر منفخم راجه صاحب اعظم که چند روز پیش به روز این فتنه نایره افروز بنا بر مصالح ملک‌داری نهضت فرمای جانب جمون شده بود به دریافت این حال فی الحال بر جناح استعجال از جمو با جسم غفیر و جمعیت کثیر چون همای همایون فال سایه نزول بر بوم و بر آن روی ذریای راوی انداخت ولوا صلاحیت التوای مصالحه بر افراخت و چون این نوید سرپای امید قارع کوش و محاصره و محصور و رعابای شهر لاهور کشت هر یک به جای خود سرور زیاده از حصر و حبور تا محصور از حصار دل و شهر بند سینه به ظهور رسانید پس شهریار ساحل وقار از جوش محبت ضبط ماسکه قرار نکرده خود به نفس نفیس به عزم استقبال سوار به جانب دریا چون بحر زخار وسیل کوهسار روان گردید و از آن رو دریا آن چشمه فیض نیز با صفا باطن و صدق ظاهر مانند چشمه مهر از نیل فلک عبور کرده و در وسط راه به بحر دیگه آشنا شد (همان: ص ۲۰-۲۱).»

به اجمال می‌توان گفت تاریخ پنجاب توضیح اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دوران فرمانروایی «رنجیت سینک»، «گهرک سنک» و «راجه ویها سنکه بهادور» است.

«دیوان اجدوہیا پرشاد» مؤلف کتاب تاریخی وقایع جنگ سیک‌ها است. (دست نوشته، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور) او در این کتاب به ذکر وقایع و اتفاقاتی پرداخته که میان سیک‌ها و انگلیسی‌ها رخ داده است..

منشی دیارام پندت فرزند برهمن هندویی به نام «پندت نراین کشمیری» است که کتاب تاریخی «شیر و شکر» رنجیت سینک در دوره تاریخی ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۵ م را کتابت نموده است. (منزوی، فهرست مشترک: ۲۱۷، ۸)

لاله موهن لعل از نزدیکان و ملازمان نزدیک و پراعتبار دربار «رنجیت سینک» به شمار می‌رفته است که وقایع مستند تاریخی آنا دوره را با عنوان «روزنامه رنجیت سینک» تحریر کرده است. «احمد یار» مرا

روی در روستای سوہدرہ از توابع شہر وزیرآباد در ۱۷۶۸ م دیدہ بہ جہان گشود. او شاعری بود کہ بہ پنجابی شعر می‌سرود؛ اما بہ پیروی از شاہنامہ فردوسی منظومہ حماسی «شاہنامہ رنجیت سینگ» را سرود کہ در آن بہ شرح منظوم وقایع تاریخی آن اماکن پرداختہ است (گندا سینگ، شاہنامہ رنجیت سینگ ص: ۴).

از شاعران پرآوازہ دیگر، «پیرمحمد» است کہ بہ زبان‌های پارسی، عربی و پنجابی تسلط داشتہ و شعری سرودہ است کہ دربردارندہ وقایع تاریخی سال‌های ۱۷۶۴ تا ۱۷۹۱ م است. همچنین او کتابی تاریخی از پنجاب را بہ زبان پنجابی نیز سرودہ است کہ تحت عنوان «چتھیان دی» کہ در سال ۱۹۲۵ توسط «قاضی فضل الحق» بہ چاپ رسید (پیر محمد، چتھیان دی دار، ص: ۲۶). از دیگر نویسندگان این دورہ، می‌توان بہ «علی محمدخان» اشارہ کرد کہ مجموعہ «تذکرہ الملوک» کہ تاریخ افاغنہ سدوزایی است را گردآوری نمودہ است. او ابتدا در خدمت دربار «شاہ شجاع درانی» بود و سپس بہ دربار «رنجیت سینگ» رفت. دیوان امرنا کہ در ادامہ دربارہ آن صحبت می‌شود، نوہ بخت مُل بود. در سال ۱۸۰۵ م «سر جان ملکم» بہ همراه «رنجیت سینگ» بہ لاهور آمد و بہ اشارہ «جان ملکم»، «امرنا» کتابی را با عنوان «خالصہ نامہ» نوشت کہ شرح وقایع تاریخی دورہ ۱۸۰۷ تا ۱۸۰۸ م بود (عبدالغنی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ص: ۱۵۳، ۵).

امرنا ت اکبری

قلندر پیش اکرم نہ تو این ابیات ناقص را

کہ تا اینکار برخیزد از اقراری کہ من دارم

فرزند دینانات بود و نوہ بخت م

مُل کہ ظفرنامہ اکبری را تقریر کرد. او در سال ۱۸۳۲ م بہ دستور «رنجیت سینگ»، «ظفرنامہ» را نوشت کہ بعدہا بہ کوشش «پروفیسور سیتارام کوهلی» بہ چاپ رسید. این کتاب چہار بخش دارد. در بخش اول آن، زندگینامہ مہاراجہ، در بخش دوم بہ باغ‌های لاهور و بخش سوم و چہارم آن بہ «میرزا اکرم بیگ» و آموزہ‌های اخلاقی اختصاص می‌یابد (ایچ-وی-کریک، ریاست پنجاب، ص: ۳۲).

کتاب «منشور رنجیت سینک» یا «ظفرنامه رنجیت سینک» (۱۸۷۳م) توسط «کنهیا لال هندی جلیمری» (۱۸۲۹م) به رشته تحریر درآمد و در لاهور به چاپ رسید. وی علاوه بر این کتاب، کتاب «تاریخ پنجاب» (۱۸۷۶م) را به زبان اردو نگاشت و داستان عاشقانه «هیر و رانجها» را با عنوان «نگارینامه» در سال ۱۸۸۱ م به زبان پارسی خلق کرد (طاهره صدیقی، داستان سرایی پارسی در شبه‌قاره ص: ۲۹۵).

در این دوره، نویسندگانی به نام امل، کتاب تاریخ بوداییان را نوشت (نوشاهی، فهرست گنجینه آذر شماره H-15). این کتاب مبتنی بر تاریخ بودا نوشته شده است. «خوش‌وقت رای» صاحب کتاب تاریخ سیک‌های پنجاب و احوال فرقه سیک‌ها و سرزمین پنجاب است که نسخه خطی این کتاب در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود است. نویسنده «تاریخ حاکمیت سیک‌ها در پنجاب» را در تاریخ ۱۸۱۱ م به طور کامل به رشته تحریر درآورده که از این جهت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

یک مثنوی به پارسی در سال ۱۸۳۱ با عنوان «گرامی‌نامه» سروده شده که سراینده آن ناشناس است. این مثنوی شرح حال ملاقات و وقایعی است که در دیدار «رنجیت سینک» با «لرد ویلیام بیت تینگ» رخ داده است. (ظهورالدین احمد، ادبیات پارسی در پاکستان، ص: ۲۵۰).

در ادامه بحث خونریزی که در پنجاب به ویژه در لاهور قرار گرفته می‌نویسد:

«... اما قلعه‌کشان سر رشته قلعه داری از دست نداده به ایقاد نوایر جنگ و پیکار کما ینبغی شمع افروز کاشانه خودداری و خانمان سوز حیات بسیاری از پروانه ای چراغ قلعه گیری کشتند تا سه روز لواهب حرب در نفس دارالسلطنه ملتهب و زبانه گیر و نوایر فتنه سر به فلک اثير رسانیده سکنه شهر عموما از جور و دست اندازی متجنده دیو صورت جن سیرت در نفیر خصوصا زمره محاسب و دیر که چون موش از گریه و مانند گریه از شیر فراری و در بیغوله ای خفا متواری و کسانی که از پستی بخت به گیر آن طایفه دل سخت افتادند مرحله پیما وادی جان سپاری شدند الحاصل که بیرونیان دست از محاصره برنمی داشتند و اندرونیان نیز نقطه وار پا از دایره قلعه داری بیرون نمی گذاشتند تضییع نفوس از طرفین به عمل می آمد و فصل کار از همه باب لم یصل تا آنکه سه دستور معظم و مشیر مفخم راجه صاحب اعظم که چند روز پیش به روز این فتنه نایره افروز بنا بر مصالح ملکداری نهضت فرمای جانب جمون شده بود به دریافت این حال فی الحال بر جناح استعجال از جمون با جسم غفیر و جمعیت کثیر چون به/با همایون فال

سایہ نزول بر بوم و بر آن روی دریای راوی انداخت و لوای صلاحیت التوای مصالحہ برافراخت و چون این نوید سراپای امید قارع کوشیش و محاصرہ و محصور و رعایای شہر لاهور کشت ہر یک بہ جای خود سرور زیادہ از حصر و حبور تا محصور از حصار دل و شہربند سینہ بہ ظہور رسانید پس شہریار ساحل وقار از جوش محبت ضبط ماسکہ قرار نکرده خود بہ نفس نفیس بہ عزم استقبال سوار بہ جانب دریا چون بحر زخار و سیل کوهسار روان گردید و از آن رو آن چشمہ فیض نیز با صفای باطن و صدق ظاہر مانند چشمہ مهر از نیل فلک عبور کردہ و در وسط راہ بہ بحر دیگہ آشنا شد یعنی راجہ صاحب بہ مہراجہ صاحب ملاقی.⁴

«پیشاوری» اقدامات مہارجہ «رنجیت سینک» را در نہایت ظرافت و زیبایی توصیف کردہ است و در جای دیگر درباره اطاعت سرکشان و حفظ امنیت و آبادانی آورده است: «سرکشان جبال کلو و مندی بی خیال سطوت فیروز کندی این خسرو کوه وقار پابند جبال اطاعت کشتہ و طوق ضراعت در کلوب بستہ دست از خیال بازداشتند و زیر دستان ممالک، صعب المسالک بہ اندیشہ غیبت این سہ کار دستیار سر بہ بقیہ ارادت کشیدہ پا از اندازہ بیرون نمی گذاشتند فرمان قضا توأمانش با اعتراف و اکناف چون آب جاری و مثال قدر نشانش در جواب بین اہالی و اشراف چون رعب بہ دل ہا ساری عاملان بلاد کہ بر سیل مقاطعہ از قدیم در ممالک محروسہ بہ تحصیل مال واجب و مقرر بودند از سنت سابقہ بطریق فرض و ادی قرض فصل بہ فصل و سال بہ سال ارسال باج و ایصال خراج می نمودند و کار سلطنت بالمرہ رواج می یافت، رتق و فتق مہام (نام و اہالی ایام بر فکر متین و رای زرین دستور فرخندہ فرجام و جام مرام خسرو شیرین تمایل مدام مالامال عیش مدام بود و ساز و برگ کاری مہیا صبح و شام خنیاگران زہرا آہنگ در پردہ شب بر آہنگ باربدی پیوستہ در سرود ...»

«میرطیب اللہ رھتاسی» از شاعران دورہ شیر سینک است کہ مثنوی «جواہرنامہ» را نوشتہ است. او در قصبہ ای از توابع لاهور بہ نام وزیری مل کہتری زندگی می کرد و در سال ۱۸۰۸ م تاریخی را در باب «گوبند سینک»، سیکھا و مبارزات کشاورزان نگاشت. سردار «لعل سینک» فرزند سردار «گندا سینک» نویسنده «تاریخ وقایع سیکھا» ست و «محمد یوسف شاہ گردیزی»، «تاریخ تذکرہ مولتان و وقایع و پیدایش شہر و مردم مولانا تا ۱۹۶۱ را تألیف نمودہ است.

با این ہمہ، اگرچہ مذهب سیک بیشتر محدود بہ استان پنجاب و روستاہای آن است و تعداد شاعران و ادیبان پارسی سرای سیک بہ دلیل دوری و محرومیت از امتیاز تحصیل تا سطوح بالا و نزاعہای بین مسلمانان و سیکھا در برہہ ہایی از تاریخ اندک است. ؛ اما نہتہا «بابا گرونانک» بنیانگذار و پیشوای

مذهب سیک خود به پارسی سخن می‌گفت، الفاظ پارسی را به‌وفور به کار می‌برد و چند شعر پارسی نیز منصوب به او است، بلکه مهارت‌های سیک از «رنجیت سینک» گرفته تا دیگر حکمرانان سیک دربار خود را محل تجمع عالمان و ادیبان پارسی‌گوی هندو و مسلمان کرده بود و تعداد کثیری از این بزرگان را در دامن خود می‌پروراند و حمایت می‌کرد و نقش مهمی در گسترش و ترویج زبان فارسی داشت.

نتیجه

همان‌طور که دیدیم گسترش زبان و ادب پارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان در دوران فرمانروایی سلسله‌های متفاوت، به صورت تدریجی بوده‌است. اگرچه در دوران سلسله خلجی و گورکانیان زبان پارسی بسیار موردتوجه بود؛ ولی در قلمروی سیاسی و فرهنگی پنجاب در دوره سیک‌ها نیز شاهد شکوفایی و گسترش زبان پارسی در دربار این سلسله هستیم. با آنکه فرقه سیک‌ها در پنجاب ظهور کرده و گسترش یافته‌است؛ ولی در دوره فرمانروایی سیک‌ها زبان پارسی به عنوان زبان دربار انتخاب شد و نویسندگان و شاعران پارسی‌زبان موردتوجه «رنجیت سینک» قرار گرفتند. «رنجیت سینک» بسیار علاقه‌مند بود تا به زبان پارسی با دربار گورکانیان مکاتبه داشته باشد. یکی از شخصیت‌های معروفی که در ترویج و گسترش زبان پارسی در پنجاب مؤثر بود «محمدنقی پیشاوری» است که اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی زمان سیک‌ها به‌ویژه «را به رشته تحریر در آورده‌است. اثر او که امروزه به نام «شیر سنک نامه» شهرت دارد که در واقع تاریخ پنجاب است. علاوه بر تألیف تاریخ پنجاب، «محمدنقی پیشاوری» در ترویج زبان پارسی و جذب ادیبان و شاعران و نویسندگان پارسی زبان در دربار سیک‌ها نقش بسزایی داشته‌است. از نویسندگان و مورخان دیگر باید به امام الدین بخارایی لاهوری، قاضی افتخار الدین و منشی عبد الکریم و غیره یاد کرد.

منابع

- ##-احمد ہارمر الوی " شاہنامہ رنجیت سنگھ" بہ اہتمام گنڈاسنگھ، امرتسر، 1951 م.
- ##-"اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ" بہ اہتمام دانشگاه پنجاب لاہور، شعبہ اردو معارف اسلامیہ، پنجاب یونیورسٹی، لاہور 1985 م.
- ##-اسماعیل ریحان، مولانا" تاریخ افغانستان" ج 1، المنیل، کراچی 2013 م.
- ##-ایچ۔ڈی۔ کریک " دی پنجاب چیف" (انگلش) لاہور 1993 م.
- ##-پیر محمد " چٹھیاں دی وار" مرتبہ حمید اللہ شاہ ہاشمی (پنجابی) تاج بک ڈپو، لاہور 1992 م.
- ##-خضر نوشاہی "فہرست گنجینہ آذر" مرکز تحقیقات پارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد 1986 م.
- ##-خواجہ عبدالرشید "تذکرہ شعراۓ پنجاب" اقبال اکادمی، لاہور 1981 م.
- ##-خوشنونت سنگھ "مہاراجہ رنجیت سنگھ" نگارشات، لاہور 2007 م.
- ##-ریو، چارلس " فہرست نسخہ ہای خطی در موزہ بریتانیا" 1870 ء
- ##-سید محمد لطیف " تاریخ پنجاب" سنگ میل پبلی کیشنز، لاہور 2000 م.

- ##-شاہ محمد "جنگ ہند پنجاب" (پنجابی) بہ اہتمام محمد آصف خان، عزیز بک ڈپو، لاہور 1972 م.
- ##-عارف نوشاھی "فہرست موزہ ملی کراچی" مرکز تحقیقات پارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد 1350 ش.
- ##-عبداللہ، سید "ادبیات پارسی میں ہندوؤں کا حصہ" مجلس ترقی ادب، لاہور 1967 م.
- ##-عبداللہ چغتائی "لاہور سکھوں کے عہد میں" کتابخانہ نورس، لاہور 1924 م.
- ##-عبدالشکور احسن "مقالات احسن" مرتبین آفتاب اصغر و معین نظامی، دانشگاه پنجاب، لاہور 1999 م.
- ##-عبدالغفور قریشی "تاریخ ادبیات زبان پنجابی" لاہور 1972 م.
- ##-عبدالغنی "تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند" ج: 5 پنجاب یونیورسٹی، لاہور 1972 م.
- ##-فقیر محمد فقیر "واراں" (پنجابی) سنگ میل پبلیکیشنز، لاہور 1999 م.
- ##-قاضی فضل حق "چٹھیاں دی وار" (پنجابی) سنگ میل پبلی کیشنز، لاہور 2006 م.
- ##-محمد باقر "پنجابی قصے پارسی زبان میں" پنجابی ادبی اکیڈمی، لاہور، 1957 م.
- ##-محمودہ ہاشمی "تحول نثر پارسی در شبہ قارہ" مرکز تحقیقات پارسی ایران و پاکستان۔ اسلام آباد 1992 م.

##-منزوی، احمد" فہرست مشترک نسخہ های خطی پارسی پاکستان" مرکز تحقیقات پارسی ایران و

پاکستان، اسلام آباد 1988م.